



برگزاری مراسم پاسداشت شهدای آموزشگاه «محمودیه ۶» در ویژه برنامه «مدرسه شهادت»

یاد همکلاسی شهید



فرمانی کیا - هفته دفاع مقدس همیشه فرصتی بوده تا دفتر خاطرات رزمندگان را ورق بزنیم؛ آنهایی که راهشان، حسشان و روش زندگی شان با دیگران کمی فرق دارد. گویی به دنیا آمده اند تا لطیف تر زندگی کنند و زیبا تر بروند. در روزهایی که بیرق های مشکی، رایحه خوش اسپند و بوی چای تازه دم، ماه محرم را نشان می دهد، دانش آموزان دبیرستان «محمودیه ۶»، یکی از قدیمی ترین مدارس مشهد، برای یادبود همکلاسی های شهیدشان حرکت جالبی را انجام داده اند و فضارا محرمی و عاشورایی تر کرده اند. دعوت از خانواده ها و پدر و مادرهای شهیدایی که فرزندان شان روزگاری دانش آموز این مدرسه بوده اند، وظیفه دست اندرکاران انجمن اسلامی مدرسه است. سالن همایش های مرکز مشاوره و جوانان آستان قدس محل برگزاری ویژه برنامه «مدرسه شهادت» است. دانش آموزانی سیاه پوشیده اند و به یاد حماسه آفرینی های همکلاسی های شهیدشان برای خوش آمدگویی از میهمانان قدم به قدم ایستاده اند.



دادند. من با ارزیابی شرایط مالی خواستم که مدتی روی پیشنهاد داده شده بیشتر فکر کنند و نتیجه اش را اطلاع دهند. چند ماهی گذشت و خبری از بچه ها نشد. فکر کردم از انجام این حرکت و برگزاری مراسم منصرف شده اند؛ اما دقیقاً چند روز مانده به شروع سال تحصیلی تماس گرفتند و دوباره طرح را یادآور شدند. شاید منتظر شنیدن جواب منفی بودند. قبل از اینکه پاسخی بدهم، گفتند: «همه کارها انجام شده و شما هم یکی از میهمانان هستید». آن لحظه باور نمی شد که دانش آموزان بخواهند حرکتی به این زیبایی را انجام دهند، اما حالا خوشحالم مدیریت مجموعه ای را عهده دار هستم که نسل امروز دانش آموزانش از حال و هوای آن ایام دور نمانده است. خیلی مهم است که دانش آموزان یک مدرسه همان روحیه جهاد و اخلاص و فداکاری را داشته باشند.»

۱. جهاد در دوسنگر تحصیل و جنگ

محمد شادکام، یکی از میهمانان مراسم است. پدر سه دانش آموز که دو نفر از آن ها محصل همین مدرسه بوده اند، وی افتخاری می کند که جواد و محسن جزو نام آوران و شهدای دانش آموز هستند. می گوید: «اختلاف تولد جواد و محسن یک سال و ۴۰ روز است و تفاوت تاریخ شهادتشان هم به همین حدود می رسد.»

در بخشی از برنامه، پدر دوشهید خطاب به دانش آموزان امروز مدرسه، پشتکار و عشق بچه هایش را برای درس و تحصیل یادآور می شود و می گوید: «شهدا کسانی بودند که هر دوسنگر را نگاه داشتند. محسن یک دوره به خاطر جنگ از درس عقب افتاد، اما در اولین مرخصی به منزل مادر بزرگش رفته بود و با قوت تمام درس می خواند و امتحان هایش را می داد.»

پدر شهید شادکام می گوید: «غالب این دانش آموزان در کنار تحصیل معمولاً درس حوزه هم می خواندند و اهل عرفان و معرفت بودند.»

۲. کسب افتخار در جهاد علمی

حسین شادکام، معاون هماهنگی اداره کل آموزش و پرورش، از دیگر میهمانان مراسم است. قبل از رفتن به پشت تربیون، انگشت اشاره اش را به سمت دوازده شهیدی می گیرد که قاب عکسشان را به دیوار روبه رو

ابوالفضل مهدی زاده، دبیر شورای سیاست گذاری، که تا چند سال قبل مسئول انجمن اسلامی بوده و اجرای این برنامه را با همراهی یکی دیگر از دانش آموزان عهده دار شده، مدام در تلاش است تا مراسم به بهترین شکل ممکن برگزار شود.

پدر و مادر شهید یکی یکی می رسند؛ قامت بعضی ها خمیده و نحیف است، بعضی ها به سختی راه می روند و با اینکه سال ها از روزهای جنگ می گذرد، از دیدن عکس پسر شهیدشان بغض می کنند. برخی از مدعوین هم مسئولان آموزش و پرورش هستند؛ مثل محسن روحانی نیا، رئیس آموزش و پرورش ناحیه ۲ و حسین شادکام، معاون هماهنگی اداره کل آموزش و پرورش. کل مراسم را دانش آموزان می چرخانند. مجری و قاری و نوحه خوان و مداح، همه خود بچه ها هستند.

۳. وقتی دانش آموزان الگویی شوند

جواد مجاهد، مدیر مدرسه، به رسم ادب برای خوش آمدگویی پشت تربیون قرار می گیرد و می گوید: «همیشه فکر می کنیم الگوها باید از میان سن و سال دارها و با تجربه ها باشند، اما من می خواهم از کسانی صحبت کنم که بزرگ ترین الگو برای من هستند.»

او از یعقوبی و ابوالفضل مهدی زاده می خواهد روی بسین ببینند و سخنانش را این طور ادامه می دهد: «چند ماه قبل از شروع مهر دونفر از بچه های انجمن اسلامی، طرح برگزاری مراسم را برای یادبود دانش آموزان شهید مدرسه با حضور خانواده هایشان پیشنهاد

چسبانده اند و می گوید: «سال ۵۶ وارد دبیرستان نادرشاه شدم که بعدها به نام حنیف نژاد و جای نام گذاری شد. من پنج نفر از این شهدا را از نزدیک دیده ام.»

وی ادامه می دهد: «وقتی از شهدا حرف به میان می آید و باید در این باره حرف بزنیم، چیزی جز شرمندگی برایمان نمی ماند؛ اینکه خدا نشانمان داده است برای بندگان خاص و ویژه اش دری مخصوص باز می کند.» شادکام خطاب به دانش آموزان می گوید: «شاید فرصت حضور در جهاد از شما گرفته شده است، اما این ایام، آغاز سال تحصیلی و شروع جهاد علمی است و وظیفه شما کسب افتخار در جهاد علمی است.»

۴. دامادی در دوران دانش آموزی

جنگ که محمدکاظم را از خانواده مهدی زاده گرفته، بدنی پر از زخم را نیز به عنوان یادگاری برای حسن مهدی زاده، پدر خانواده، باقی گذاشته است. محال است اسم جبهه و جنگ و نوجوان شهیدش بیاید و او بغض نکند. می گوید: «خودم جانباز ۷۰ درصد هستم و ۶ سال متوالی راننده آمبولانس در خط مقدم بودم و مجروحان جنگی را به عقب می بردم.»

محمد شادکام، یکی از میهمانان مراسم است. پدر سه دانش آموز شهید که دو نفر از آن ها محصل همین مدرسه بوده اند. افتخار می کند که جواد و محسن جزو نام آوران و شهدای دانش آموز هستند